

کتاب دانیال - شماره چهار

سقوط ناگهانی

Jeff Pippenger

2023-11-27

ما به «هفت زمان» لایوان بیست و شش می‌پردازیم، چنان‌که در کتاب دانیال بازنمایی شده است. این کار را می‌کنیم، زیرا یکی از ویژگی‌های نبوی «هفت زمان» این است که «سنگ لغزش»ی را که بنایان رد کردند، نمایان می‌سازد. من «سنگ لغزش»ی را که در کتب مقدس آمده است چنین تعریف می‌کنم: حقیقتی که می‌توان آن را دید، اما دیده نمی‌شود. برای آنان که آن را می‌بینند، گران‌بهاست؛ اما برای آنان که آن را نمی‌بینند، نه تنها چیزی است که بر آن می‌لغزند، بلکه همان سنگی است که ایشان را به غبار خرد می‌کند.

وقتی مسیح از «سنگی که بنایان رد کردند» سخن گفت، نشان داد که آن سنگ زاویه به «سر زاویه» تبدیل خواهد شد. پیام سنگ مردود در کتاب مقدس همواره بدین معناست که خدا از قومی که پیش‌تر با او در عهد بودند درمی‌گذرد و هم‌زمان با قومی عهد می‌بندد که پیش‌تر قوم خدا نبودند.

عیسی به آنان گفت: آیا هرگز در کتب مقدس نخوانده‌اید: «سنگی که بناها آن را رد کردند، همان سر زاویه شده است؛ این کار خداوند است و در نظر ما شگفت‌انگیز است؟» از این رو به شما می‌گویم، پادشاهی خدا از شما گرفته خواهد شد و به امتی داده خواهد شد که ثمرات آن را به بار می‌آورد. و هر که بر این سنگ بیفتد، خرد خواهد شد؛ اما هر که این سنگ بر او بیفتد، او را ریزریز خواهد کرد. متی ۲۱:۴۲-۴۴.

اولین «نبوت زمانی» که ویلیام میلر به هدایت فرشتگان مقدس به آن رسید، «هفت زمان» لایوان بیست و شش بود. ادونتیسیم لادیکیه‌ای با رد کردن نخستین کشفِ میلر، روند ویران‌سازی حقایق بنیادینی را که خداوند از طریق خدمتِ میلر بنا کرده بود، آغاز کرد. البته هر تمثیل نبوی از یک بنیاد مقدس، تمثیلی از مسیح است، او که «سنگ» است؛ بنابراین، رد «هفت زمان» در سال ۱۸۶۳ نه تنها آغاز روند رد حقایق بنیادین را نشان می‌دهد، بلکه نمایانگر رد مسیح نیز هست. چنان‌که در شهادت مسیح درباره سنگ مردود آمده است، پطرس نیز بیان می‌کند که یکی از نبوت‌هایی که به سنگ بنا مرتبط است این است که در نهایت «سر زاویه» خواهد شد.

از این رو نیز در کتاب آمده است: «اینک، در صهیون سنگ زاویه‌ای می‌نهم، برگزیده و گران‌بها؛ و هر که به او ایمان آورد، هرگز شرمسار نخواهد شد.» پس برای شما که ایمان دارید، او گران‌بهاست؛ اما برای نافرمانان، همان سنگی که بنایان رد کردند، همان سر زاویه شد؛ و سنگی برای لغزش و صخره‌ای برای افتادن، برای آنان که به سبب نافرمانی در کلام می‌لغزند؛ و برای همین نیز مقرر شده بودند. اما شما نسل برگزیده‌اید، کهانت پادشاهی، امتی مقدس، قومی خاص، تا فضایل او را که شما را از تاریکی به نور شگفت‌انگیزش فراخوانده است، اعلام کنید؛ شما که در گذشته قومی نبودید، اما اکنون قوم خدا هستید؛ که رحمت نیافته بودید، اما اکنون رحمت یافته‌اید. اول پطرس ۲:۶-۸.

سنگ بنایی که در آغاز ادونتیسیم بود، به رأس زاویه تبدیل می‌شود. اشعیا با مسیح و پطرس هم‌نظر است، و اشعیا از سنگ بنا برای نمایاندن قوم عهد استفاده می‌کند که به‌خاطر قوم عهد تازه کنار گذاشته می‌شوند. او در شهادتش طبقه‌ای را به تصویر می‌کشد که با مرگ عهد بسته‌اند و دروغی را پذیرفته‌اند. دروغی که می‌پذیرند، همان دروغی است که پولس آن را عامل آوردن گمراهی شدید بر

کسانی می‌شمارد که با مرگ عهد می‌بندند، زیرا محبت حقیقت را نپذیرفتند.

از این رو، ای مردان استهزاگر که بر این قوم ساکن اورشلیم حکم می‌رانید، کلام خداوند را بشنوید. زیرا گفته‌اید: «ما با مرگ عهد بسته‌ایم و با هاویه به توافق رسیده‌ایم؛ هرگاه تازیانه سیل‌آسا عبور کند، به ما نخواهد رسید، زیرا دروغ را پناهگاه خود ساخته‌ایم و زیر ناراستی پنهان شده‌ایم.» بنابراین خداوند خدا چنین می‌گوید: اینک در صهیون برای بنیاد سنگی می‌نهم، سنگی آزموده، سنگ زاویه‌ای گران‌بها، بنیادی استوار؛ هر که ایمان آورد، شتاب نخواهد کرد. داوری را نیز به خط میزان و عدالت را به شاقول خواهم نهاد؛ و تگرگ پناهگاه دروغ را خواهد رویید، و آب‌ها مخفیگاه را فراخواهد گرفت. و عهد شما با مرگ باطل خواهد شد، و توافق شما با هاویه پابرجا نخواهد ماند؛ هرگاه تازیانه سیل‌آسا بگذرد، آنگاه زیر آن لگدمال خواهید شد. اشعیا ۱۴:۱۸-۱۸.

«هفت زمان» زیر دروغ‌ها پنهان شده است، و هنگامی که خدا از قوم عهد پیشین خود می‌گذرد و با یکصد و چهل و چهار هزار نفر عهد می‌بندد، سنگ زاویه‌ای که پیش‌تر رد شده بود، برکشیده می‌شود تا «سر» زاویه شود. برای آنان که این حقیقت را درمی‌یابند، گران‌بهاست، و برای آنان که در نمی‌یابند، سنگی که سر زاویه می‌شود نه تنها ایشان را خرد می‌کند، بلکه به طور استعاری سنگ قبرشان می‌گردد.

در کتاب دانیال، در باب هشت و آیه نوزده، با «پایان نهایی خشم» روبه‌رو می‌شویم، که بدین‌سان نشان می‌دهد باید «پایان نخست خشم» هم وجود داشته باشد. دوره زمانی از ۶۷۷ پیش از میلاد تا ۲۲ اکتبر ۱۸۴۴ نمایانگر دوره‌ای است که قدس (و لشکر) پایمال می‌شد. اما مطابق دانیال، باب یازده، آیه سی‌وشش، نهاد پاپی تا وقتی که خشم به انجام رسد می‌بایست کامیاب باشد. اگر پایان خشم باب هشت، پایان یک دوره زمانی را نشان می‌دهد، آنگاه پایان خشم باب یازده نیز پایان یک دوره زمانی را نشان می‌دهد. کتاب مقدس همین را به روشنی تعلیم می‌دهد، هرچند این حقیقت به دست کسانی که با مرگ عهد بسته‌اند با دروغ‌ها پوشانده شده است.

پایان هر دو خشم، نمایانگر پایان دوره‌ای یکسان از زمان است، زیرا هر دو تحقق همان لعنت دوهزار و پانصد و بیست‌ساله پراکندگی، اسارت و بردگی بودند. نخست پادشاهی شمالی گرفتار پراکندگی، اسارت و بردگی «هفت بار» شد؛ زمانی که در ۷۲۳ پیش از میلاد، پادشاه آشور آنان را اسیر کرد. پادشاهی جنوبی در ۶۷۷ پیش از میلاد به همان سرنوشت دچار شد. ارمیا این واقعیت را تأیید می‌کند.

اسرائیل گوسفند پراکنده‌ای است؛ شیران او را رانده‌اند: نخست پادشاه آشور او را بلعیده است؛ و در آخر، این نبوکد نصر، پادشاه بابل، استخوان‌هایش را شکسته است. ارمیا ۵۰:۱۷.

ارمیا یک داوری تدریجی را بیان می‌کند. آشوریان در سال ۷۲۳ پیش از میلاد پادشاهی شمالی را برمی‌اندازند، سپس در سال ۶۷۷ پیش از میلاد منسی را به بابل، پایتخت خود، می‌برند. آنگاه نبوکد نصر یهو یاقیم را می‌گیرد و بدین ترتیب آغاز هفتاد سال اسارت را در ۶۰۶ پیش از میلاد رقم می‌زند. سپس نبوکد نصر صدقیا را می‌گیرد و در ۵۸۶ پیش از میلاد اورشلیم را ویران می‌کند.

به پادشاهی جنوبی هشدار داده شده بود که اگر به شورش خود ادامه دهد، به همان سرنوشت پادشاهی شمالی دچار خواهد شد. داوری پادشاهی شمالی بر پادشاهی جنوبی نیز اجرا خواهد شد، و نماد آن داوری خطی بود که باید بر یهودا کشیده شود. در گواهی اشعیا، از آن صرفاً با عنوان «خط» یاد شده است، اما در عبارت بعدی، این «خط»، «خط سامره» است.

پس خداوند، خدای اسرائیل، چنین می‌فرماید: اینک بلایی چنان بر اورشلیم و یهودا می‌آورم که هر که آن را بشنود، هر دو گوشش به صدا خواهد آمد. و بر اورشلیم ریسمان اندازه‌گیری سامره و شاقول خاندان اخاب را خواهم کشید؛ و اورشلیم را چنان‌که کسی ظرفی را پاک می‌کند، پاک

کرده، آن را وارونه می‌گردانم. و باقی‌مانده میراث خود را ترک خواهم گفت و آنان را به دست دشمنانشان خواهم سپرد؛ و ایشان برای همه دشمنانشان طعمه و غنیمت خواهند شد؛ زیرا آنچه را در نظر من بد است به‌جا آورده و مرا از روزی که پدرانشان از مصر بیرون آمدند تا به امروز به خشم آورده‌اند. دوم پادشاهان ۱۲:۲۱-۱۵.

دو تعبیر نبوی در آیاتی که همین‌اکنون نقل شد وجود دارد که باید مورد توجه قرار گیرند. نخست، گزگز گوش‌هاست و دیگری شاقول. در این آیات، خط اندازه‌گیری سامره نیز به‌عنوان شاقول خاندان اخاب معرفی می‌شود. خط و شاقول ابزار داوری‌اند که در فرایند بنا به‌کار می‌روند. در این آیات اعلام می‌شود که همان داوری که بر پادشاهی شمالی، که با سامره و خاندان اخاب نمایانده شده است، اجرا شد، بر یهودا و اورشلیم نیز آورده خواهد شد. هنگامی که این هشدار مطرح شد، پادشاهی شمالی اسرائیل پیش‌تر مورد یورش قرار گرفته، فتح و ویران شده و به بردگی برده شده بود. پیام داوری خدا گوش‌های کسانی را که هشدار را می‌شنوند به گزگز می‌اندازد. هم شاقول و هم گزگز گوش‌ها هر کدام سه بار در کتاب مقدس آمده‌اند. در هر مورد، آنها نمایانگر خشم خدا بر قوم خود او هستند.

و خداوند آمد و ایستاد و همانند دفعات دیگر ندا داد: «سموئیل، سموئیل.» آنگاه سموئیل پاسخ داد: «سخن بگو، زیرا بنده‌ات می‌شنود.» و خداوند به سموئیل گفت: «اینک در اسرائیل کاری خواهم کرد که هر که آن را بشنود، هر دو گوشش گزگز خواهد کرد. در آن روز بر ضد عیلی هر آنچه درباره خاندانش گفته‌ام، به انجام خواهم رساند؛ چون آغاز کنم، به پایان نیز خواهم رساند.» اول سموئیل ۱۰:۳-۱۲.

سرنگونی خاندان عیلی همان پیشگویی‌ای است که هر کس آن را بشنود، هر دو گوشش زنگ خواهد زد. زنگ زدن گوش‌ها در روزگار سموئیل نماد از میان رفتن خاندان عیلی است. تحقق پیشگویی‌ای که به سموئیل داده شد، سرنگونی خاندان عیلی و تثبیت سموئیل به‌عنوان نبی بود. سموئیل نماینده قومی است که همان‌گونه که پطرس می‌گوید، در گذشته قوم خدا نبودند، اما اکنون هستند، زیرا وقتی سموئیل به‌عنوان نبی تثبیت شد، خاندان عیلی نابود شد. ارمیا نیز داوری‌ای را بر ضد رهبری اورشلیم اعلام می‌کند که گوش‌ها را به زنگ می‌آورد.

و بگو: ای پادشاهان یهودا و ساکنان اورشلیم، کلام خداوند را بشنوید؛ خداوند لشکرها، خدای اسرائیل، چنین می‌فرماید: اینک من بلایی بر این مکان خواهم آورد که هر که آن را بشنود، گوش‌هایش سوت خواهد کشید. ارمیا ۳:۱۹.

هر سه اشاره به به صدا آمدن گوش‌ها مرتبط با قومی صاحب عهد است که با مرگ عهد بسته‌اند و پس از آن مورد یورش قرار می‌گیرند، مغلوب، نابود و پراکنده می‌شوند و به اسارت برده می‌شوند. این به صدا آمدن گوش‌ها نمادی از داوری خشم خداست، و نماد آن داوری نیز سه بار در کتاب مقدس با واژه «شاقول» آمده است. آن را پیش‌تر در دوم پادشاهان و اشعیا خوانده‌ایم، اما اشاره دیگری هم به «شاقول» در کتاب مقدس هست و در آن مورد، واژه «شاقول» از واژه عبری متفاوتی نسبت به دو مورد پیشین ترجمه شده است.

و فرشته‌ای که با من سخن می‌گفت، بار دیگر آمد و مرا بیدار کرد، همچون مردی که از خوابش بیدار می‌شود. و به من گفت: چه می‌بینی؟ گفتم: نگریستم، و اینک چراغدانی سراسر از طلا که کاسه‌ای بر سر آن است، و هفت چراغ بر آن، و برای آن هفت چراغ که بر سر آن است هفت لوله؛ و دو درخت زیتون نزد آن، یکی بر سمت راست کاسه و دیگری بر سمت چپ آن. پس من پاسخ دادم به فرشته‌ای که با من سخن می‌گفت گفتم: ای سرورم، این‌ها چیست؟ آنگاه فرشته‌ای که با من سخن می‌گفت پاسخ داد و گفت: آیا نمی‌دانی این‌ها چیست؟ گفتم: نه، ای سرورم. پس گفت: این

است کلام خداوند خطاب به زربابل: نه به زور و نه به قدرت، بلکه به روح من، می‌گوید خداوند لشکرها. ای کوه عظیم، تو کیستی؟ در برابر زربابل به دشتی هموار تبدیل خواهی شد؛ و او سنگ سر بنا را با فریادها بیرون خواهد آورد، و خواهند گفت: فیض بر آن! و کلام خداوند نیز بر من رسید که: دست‌های زربابل بنیاد این خانه را نهاده است؛ دست‌های او نیز آن را به پایان خواهد رسانید؛ و تو خواهی دانست که خداوند لشکرها مرا نزد شما فرستاده است. زیرا کیست که روز آغازهای کوچک را خوار شمرده است؟ زیرا ایشان شاد خواهند شد و شاقول را در دست زربابل، با آن هفت، خواهند دید؛ آن‌ها چشمان خداوندند که در تمامی زمین در رفت‌وآمدند. سپس من پاسخ داده گفتم: این دو درخت زیتون که بر سمت راست چراغدان و بر سمت چپ آن‌اند چیستند؟ و بار دیگر پاسخ داده گفتم: این دو شاخه زیتون که از طریق دو لوله طلایی روغن زرین را از خود فرو می‌ریزند چیستند؟ او به من پاسخ داد و گفت: آیا نمی‌دانی این‌ها چیست؟ گفتم: نه، ای سرورم. پس گفت: این‌ها دو مسح‌شده‌اند که نزد خداوند تمامی زمین می‌ایستند. زکریا ۴: ۱-۱۴.

واژه‌ای که در دوم پادشاهان و اشعیا بیست‌وهشت به «شاقول» ترجمه شده، «mishqâl» است و به معنای «وزنه» است. در هر دو متن، قرار بود یک وزنه (شاقول) به ریسمان افزوده شود. وزنه همان چیزی است که در ترازو به کار می‌رود و نمایانگر دآوری است. ریسمانی که وزنه دارد، ریسمان دآوری است. خط سامره دوره‌ی «هفت زمان»، یعنی دوهزار و پانصد و بیست سال بود. همان مدت زمانی که بر پادشاهی شمالی آمده بود، قرار بود بر پادشاهی جنوبی نیز نهاده شود. پایان هر یک از این خطوط در کتاب دانیال به‌عنوان پایان غضب آخرین یا پایان غضب نخستین مشخص شده است. این دوره در دانیال به‌عنوان زمانی عرضه شده که در آن اورشلیم و لشکر قرار بود به‌دست دو قدرت ویرانگر بت‌پرستی و پاپی‌گری پایمال شوند. هر دو دوره از زمانی آغاز می‌شد که پایتخت‌های مربوطه مورد یورش قرار گرفته، فتح و ویران می‌شدند و شهروندانشان به اسارت برده می‌شدند.

اما در زکریا، واژه «plummet» از ترکیب دو واژه عبری ساخته شده است. نخستین واژه «eben» است که به معنای «ساختن» است و همچنین به معنای «سنگ» نیز هست؛ یعنی «سنگ بنا». سپس آن واژه با واژه عبری «bedîyl» ترکیب می‌شود که به معنای «جدا کردن یا تفکیک کردن» است. «plummet» در زکریا، سنگی است که بر آن بنا می‌گذارند و موجب جدایی و تفکیک می‌شود. این جدایی میان دو دسته از عبادت‌کنندگان است؛ دسته‌ای که وقتی سنگ را می‌بینند شادمان می‌شوند، آن را سنگ زاویه خود می‌سازند و بر آن بنا می‌کنند، و دسته دیگر که آن را نمی‌بینند، ردش می‌کنند، بر آن می‌لغزند و سرانجام زیر آن خرد می‌شوند، و آنگاه آن سنگ به سنگ سر گور یا سنگ مزارشان بدل می‌شود. یک دسته پیمانی با زندگی می‌بندد، و دسته دیگر پیمانی با مرگ.

در روزگار زکریا، اسرائیل باستان به‌تازگی از بابل بیرون آمده بود تا اورشلیم را بازسازی و احیا کند. زربابل به‌عنوان والی منصوب شد و قرار بود بر کار نظارت کند. او در آغاز کار سنگ بنا را نهاد و در پایان کار سنگ سر، یا سنگ تاج، را بر جای گذاشت. «زربابل» به معنای «زاده بابل» است. همه نبوت‌ها بر روزهای آخر دلالت دارند، و نام زربابل نماد تاریخ پیام فرشته اول است، زمانی که سنگ بنا نهاده شد؛ و نام او همچنین نماد پیام فرشته سوم است، هنگامی که سنگ سر، یا سنگ تاج، نهاده می‌شود. تجلی افاضه روح‌القدس چه در جنبش نخست و چه در جنبش دوم با نام زربابل (زاده بابل) نمایانده شده است، زیرا نمایانگر پیامی است که آخرین نسل «زادگان بابل» را به خروج فرامی‌خواند. این همان پیام «فریاد نیمه‌شب» را نمایندگی می‌کند که در جنبش نخست رخ داد، و در جنبش نهایی «فریاد بلند» در آستانه وقوع است.

دو درخت زیتون، دو شاخه زیتون، و دو شخص مسح‌شده که نماد ظرف‌هایی هستند که دو لوله طلایی روغن را در آن‌ها می‌ریزند:

مسح‌شدگانی که در کنار خداوند تمامی زمین ایستاده‌اند، مقامی را دارند که زمانی به شیطان، کروب پوشاننده، داده شده بود. خداوند از طریق موجودات مقدسی که گرداگرد تخت او هستند، رابطه‌ای پیوسته با ساکنان زمین حفظ می‌کند. روغن زرین نماد فیضی است که خدا با آن چراغ‌های ایمانداران را تأمین می‌کند تا سوسو نزنند و خاموش نشوند. اگر چنین نبود که این روغن مقدس در پیام‌های روح خدا از آسمان فرو ریخته می‌شود، عوامل شر بر انسان‌ها به‌طور کامل تسلط می‌یافتند.

خدا بی‌حرمت می‌شود هنگامی که پیام‌هایی را که برای ما می‌فرستد نپذیریم. بدین‌سان روغن زرین را که می‌خواهد در جان‌های ما بریزد تا به کسانی که در تاریکی‌اند رسانده شود، رد می‌کنیم. هنگامی که ندایی برسد: «اینک داماد می‌آید؛ بیرون روید به استقبال او»، آنانی که روغن مقدس را نپذیرفته‌اند، که فیض مسیح را در دل‌های خود گرامی نداشته‌اند، همچون باکره‌های نادان خواهند دید که برای ملاقات خداوند خویش آماده نیستند. آنان در خود توان به دست آوردن آن روغن را ندارند و زندگی‌شان تباه می‌شود. اما اگر روح‌القدس خدا را بخواهیم، اگر چون موسی تضرع کنیم: «جلال خود را به من بنما»، محبت خدا در دل‌های ما ریخته خواهد شد. به‌وسیله لوله‌های زرین، روغن زرین به ما انتقال خواهد یافت. «نه به قدرت و نه به قوت، بلکه به روح من»، می‌فرماید خداوند لشکرها. با دریافت پرتوهای درخشان خورشید عدالت، فرزندان خدا همچون چراغ‌ها در جهان می‌درخشند. ۲۰، Review and Herald، ژوئیه ۱۸۹۷.

زکریا بارها پرسیده بود که دو درخت زیتون چه کسانی بودند و بدین‌سان توجه را به نمادهای گوناگون دو شاهد جلب کرده بود. خواهر وایت دو درخت زیتون را همان دو شاهد مکاشفه یازدهم می‌داند.

درباره دو شاهد، پیامبر علاوه بر این می‌گوید: «این‌ها دو درخت زیتون و دو چراغدان‌اند که در پیشگاه خدای زمین ایستاده‌اند.» «کلام تو»، مزمورنویس گفت، «چراغی است برای پاهایم و نوری برای راهم.» مکاشفه ۱۱:۴؛ مزمور ۱۱۹:۱۰۵. این دو شاهد نماینده نوشته‌های مقدس عهد عتیق و عهد جدیدند. مناقشه عظیم، ۲۶۷.

زکریا می‌خواست بفهمد این دو شاهد چه کسانی بودند. در انقلاب فرانسه، آن‌ها عهد عتیق و عهد جدید بودند. آن‌ها به‌صورت موسی و ایلیا تصویر شدند که در خیابان به‌دست آن وحش که از هاویه برمی‌آمد کشته شدند. آن‌ها نمایانگر خدمت «فیوچر فور آمریکا» هستند که در ۱۸ ژوئیه ۲۰۲۰ کشته شد.

در آغاز فصل، پس از آن‌که زکریا بیدار می‌شود، هنگامی که استخوان‌های خشک مردگان گرد هم آورده می‌شوند، اما هنوز زنده نشده‌اند، جبرئیل می‌پرسد: «چه می‌بینی؟» زکریا آنچه را دیده، شرح می‌دهد و سپس می‌پرسد: «این‌ها چیستند، ای سرورم؟» جبرئیل با پاسخ دادن به پرسش زکریا با پرسشی دیگر، موضوع سؤال را برجسته می‌کند. او از زکریا می‌پرسد: «آیا نمی‌دانی این‌ها چیستند؟» سپس جبرئیل پاسخ می‌دهد: «این است کلام خداوند به زریابل که می‌گوید: نه به زور و نه به قدرت، بلکه به روح من؛ می‌گوید خداوند لشکرها.»

کلام خداوند که به زریابل داده شد این بود: «نه به زور، نه به قدرت، بلکه به روح من. ای کوه عظیم، تو کیستی؟ در برابر زریابل به دشت مبدل خواهی شد؛ و او سنگ رأس آن را با هلله بیرون خواهد آورد، ندا کنان: فیض، فیض بر آن.»

زریابل، والی، نمایانگر آن پیام‌آوری است که در آغاز و پایان تاریخ راه را هموار می‌کند، و در برابر او کوه چون دشت می‌شود. اشعیا کار همان پیام‌آور را مشخص می‌کند و می‌گوید که او «در بیابان شاهراهی برای خدای ما راست خواهد کرد»، و سبب خواهد شد که «هر دره‌ای» «برآمده شود». او همچنین سبب خواهد شد که «هر کوه و هر تپه‌ای» «پست گردد»، زیرا «کوه بزرگ» در برابر والی

زربابل «چون دشت خواهد شد».

پیام «هفت زمان» ویلیام میلر از سوی خدا به او داده شد. زربابل نمایانگر ویلیام میلر است که سنگ بنیاد «هفت زمان» را نهاد، و همچنین نماینده آن دستانی است که «سنگ رأس را بیرون خواهند آورد» با «هلهله، ندا، فیض، فیض بر آن». دو بار آمدن واژه «فیض» نمایانگر پیام ندای نیمه شب است. «هلهله» همان پیامی را نمایان می‌کند که فریاد بلند فرشته سوم نمایان می‌سازد و «ندا» نمایانگر ندای نیمه شب است. تمام این بخش درباره پیام ندای نیمه شب است. این درباره باکره‌هایی است که در خیابان‌های مکاشفه یازدهم که از دره استخوان‌های خشک و مرده می‌گذرد، در خواب مرگ فرو رفته بودند. این درباره رستاخیز استخوان‌های خشک و مرده است، و همچنین درباره نقش نبوی «شاقول» که باکره‌های دانا آن را می‌بینند و همین سبب شادمانی‌شان می‌شود.

سپس زکریا می‌گوید: «علاوه بر این.» «علاوه بر این» یعنی قرار دادن متن بعدی بر متن پیشین. این اشاره‌ای است به اصل نبوی «سطر بر سطر». گفت‌وگوی پیشین بیداری نیمه شب قوم خدا را که زکریا نماینده آن است، مشخص کرد. گفت‌وگوی پیشین بارها بر اشتیاق قوم خدا در ایام آخر برای درک اینکه دو شاهد مکاشفه یازدهم چه کسانی هستند تأکید کرد. گفت‌وگوی پیشین مشخص کرد که زربابل نماینده کار در جنبش نخستین و نیز در جنبش آخرین است. مشخص شد که «دستان» زربابل (نمایانگر قدرت انسانی) می‌بایست سنگ بنیاد و سنگ سر را بگذارند، اما کار دستان او تنها از راه قدرت الهی تسلی‌دهنده انجام شده و می‌شود.

گفت‌وگویی که در پی آمد، که باید بر گفت‌وگوی قبلی قرار داده شود، بیان می‌کند که وقتی «دستان زربابل» کار را به پایان می‌رسانند، آنگاه قوم خدا در روزهای آخر «خواهند دانست که خداوند» جبرئیل، حامل نور، را «به سوی» قوم خدا «فرستاده» است. آنان فرایند ارتباط آسمانی را بازخواهند شناخت که نخستین حقیقت نمایانده شده در ارتباط با مکاشفه عیسی مسیح است. رد کردن پیام و کار زربابل، رد کردن پیامی است که از جبرئیل می‌آید؛ همان پیامی که او از مسیح دریافت کرد و مسیح نیز آن را از پدر دریافت کرده بود.

سپس دو دسته از پرستندگان مشخص می‌شوند. یک دسته «روز امور کوچک را حقیر شمرده است؟» دسته دیگر «شاد خواهند شد» وقتی که «شاغول را در دست زربابل با آن هفت» ببینند؛ «آنها چشمان خداوندند که در تمام زمین می‌گردند.» کسانی که روز امور کوچک را خوار می‌شمارند، کار تاریخی ویلیام میلر را چنان که با «شاغول» نمایانده شده است، خوار می‌شمارند. آنها در تقابل اند با کسانی که وقتی «شاغول» را در دست زربابل می‌بینند، شاد می‌شوند. «شاغول» زکریا سنگ بنایی است که ایچاد جدایی می‌کند. یک دسته «شاغول» را خوار می‌شمارند، زیرا از دیدن این که «شاغول» در دست زربابل با «آن هفت» است، سر باز می‌زنند. واژه «هفت» که با «شاغول» آمده است، همان واژه عبری‌ای است که در لایوان بیست‌وشش به «هفت بار» ترجمه شده است.

سپس زکریا تکرار می‌کند که وقتی بیدار می‌شود، نمی‌داند آن دو شاهد چه کسانی‌اند. پس بار دیگر می‌پرسد: «این دو درخت زیتون چه هستند؟» و باز تکرار می‌کند و می‌پرسد: «این دو شاخه زیتون چه هستند که از طریق دو لوله زرین روغن زرین را از خود بیرون می‌ریزند؟» و جبرئیل برای تأکید، بار دیگر پرسش زکریا را با پرسشی پاسخ می‌دهد: «آیا نمی‌دانی این‌ها چه هستند؟» و زکریا پاسخ می‌دهد: «نه.» سپس جبرئیل می‌گوید: «این‌ها دو مسح‌شده‌اند که نزد خداوند تمام زمین ایستاده‌اند.»

فصل با بیدار کردن زکریا از خواب به دست جبرئیل آغاز می‌شود. از این رو زکریا نماد دوشیزگانی است که در نیمه شب بیدار می‌شوند، و هنگامی که آن دوشیزگان بیدار می‌شوند، چنین نمایانده می‌شوند که باری طاقت فرسا بر دوش دارند تا دریابند دو شاهد باب یازدهم کتاب مکاشفه نماد چه هستند. همه کتاب‌های کتاب مقدس در کتاب مکاشفه به هم می‌پیوندند و به پایان می‌رسند. همه پیامبران با

یکدیگر هم‌داستان‌اند، زیرا خدا خدای آشفتگی نیست. همه پیامبران بیش از آن‌که درباره روزگاری که در آن می‌زیستند سخن بگویند، درباره روزهای آخر سخن می‌گویند.

جبرئیل اصل آلفا و امگا را به کار می‌گیرد، با این تشخیص که زربابل کار ساخت هیکل را آغاز خواهد کرد و به پایان خواهد رساند. کار او به صورت نهادن سنگ بنیاد در آغاز و آوردن سنگ رأس در پایان معرفی می‌شود. زربابل نماینده جنبش میلریتی‌ها و جنبش فیوچر فور آمریکا است.

آنچه جبرئیل به زکریا می‌گوید این است که کار فریاد نیمه‌شب، چه در جنبش فرشته اول و چه در جنبش فرشته سوم، با قدرت روح‌القدس به انجام می‌رسد.

در حالی که مرده در خیابان افتاده بودند، جهان بر اجسادشان شادی می‌کرد؛ اما چون برخاستند، جهان ترسید و آنان شاد شدند. آنان شاد می‌شوند، زیرا شاقول آن «هفت بار» را در دست زربابل می‌بینند. شاقول همان سنگی است که بر آن بنا می‌شود و خردمندان را از نادانان جدا می‌سازد.

زکریا نمی‌گوید «هفت»، بلکه می‌گوید «آن هفت». آنها هر دو، دو هزار و پانصد سال و بیست سال پراکندگی را می‌بینند. واژه‌ای که به «هفت» ترجمه شده، همان واژه‌ای است که در لویان بیست و شش به «هفت بار» ترجمه شده و نمایانگر «لعنت» بردگی است که بر هر دو پادشاهی شمالی و جنوبی اسرائیل آورده شد. کتاب دانیال «آن هفت» را به‌عنوان غضب نخستین و غضب واپسین معرفی می‌کند.

سنگ بنایی که ویلیام میلر نهاد، «هفت بار» بود، و سنگ رأسی که جنبش فرشته سوم نهاد، «هفت بار» است. آنان که هنگام دیدن «آن هفت» در بیداری فریاد نیمه‌شب روزهای آخر شادمانی می‌کنند، شاهد جدایی و تفکیک شریف از دنی خواهند بود. شریفان با رسیدن به یگانگی کامل شادمان خواهند شد، و دنیان خیلی دیر درخواهند یافت که آن روغنی را که از میان دو لوله زرین فرو می‌آمده، ندارند. حقیقتی که برای یک گروه مایه شادمانی است، برای گروه دیگر سنگ لغزش خواهد بود، هرچند دیدنش برای همه آنان که مایل به دیدن بودند میسر بود.

همان‌گونه که «هفت بار» در آغاز، در سال ۱۸۵۶، به آزمونی بدل شد، زمانی که ادونتیسیم فیلادلفیایی به ادونتیسیم لاودیکایی گذار کرد، «هفت بار» بار دیگر در پایان به آزمونی بدل می‌شود، درست در همان‌جا که ادونتیسیم لاودیکایی به ادونتیسیم فیلادلفیایی گذار می‌کند. آزمون در آغاز در سال ۱۸۶۳، با رد آموزه کتاب مقدسی «هفت بار»، شکست خورد. کسانی که در سال ۲۰۲۳ در آزمون پایانی مردود شوند، به سبب رد تجربه مقتضی چاره مشخص شده به وسیله «هفت بار» لویان باب بیست‌وشش چنین خواهند کرد.

پیش از آن‌که به بررسی پیام نبوی شش فصل نخست کتاب دانیال بپردازیم، مهم بود که روشن شود که کتاب دانیال «هفت زمان» را به‌طور کامل تأیید می‌کند؛ زیرا فصل‌های چهار و پنج درباره «هفت زمان» هستند و آغاز و پایان دو شاخ وحش برخاسته از زمین در فصل سیزدهم مکاشفه را مشخص می‌کنند.

بررسی آن شش فصل نخست را در مقاله بعدی آغاز خواهیم کرد.

نوری که دانیال از جانب خدا دریافت کرد، به‌ویژه برای این روزهای آخر عطا شده بود. رؤیاهایی که او در کرانه‌های اولای و حدقل، رودهای بزرگ شنعار، دید، اکنون در حال تحقیق‌اند و همه رویدادهای پیشگویی‌شده به‌زودی تحقق خواهند یافت.

شرایط قوم یهود را در نظر بگیرید، هنگامی که نبوت‌های دانیال داده شدند.

بیاید وقت بیشتری به مطالعه کتاب مقدس اختصاص دهیم. ما کلام را آن‌گونه که باید درک نمی‌کنیم. کتاب مکاشفه با دستوری خطاب به ما آغاز می‌شود که تعالیمی را که در خود دارد درک کنیم. «خوشا به حال کسی که می‌خواند، و آنان که سخنان این نبوت را می‌شنوند»، خدا اعلام می‌کند، «و آنچه در آن نوشته شده است را حفظ می‌کنند؛ زیرا زمان نزدیک است.» وقتی ما به‌عنوان یک قوم بفهمیم این کتاب برای ما چه معنایی دارد، در میان ما بیداری روحانی بزرگی دیده خواهد شد. با وجود دستوری که برای جست‌وجو و مطالعه آن به ما داده شده است، ما درس‌هایی را که می‌آموزد به‌طور کامل درک نمی‌کنیم.

«در گذشته آموزگاران اعلام کرده‌اند که دانیال و مکاشفه کتاب‌هایی مَهر و موم‌شده‌اند و مردم از آنها روی برتافته‌اند. آن پرده‌ای که رازآلودگی ظاهری‌اش بسیاری را از برداشتنش بازداشته بود، به‌دست خود خداوند از این بخش‌های کلام او کنار زده شده است. خود نام «مکاشفه» این ادعا را که کتابی مهر و موم‌شده است، نقض می‌کند. «مکاشفه» به این معناست که چیزی مهم آشکار می‌شود. حقایق این کتاب خطاب به کسانی است که در این ایام آخر زندگی می‌کنند. ما با پرده برداشته‌شده در مکان مقدس امور قدسی ایستاده‌ایم. نباید بیرون بایستیم. باید وارد شویم؛ نه با افکار سهل‌انگارانه و بی‌حرمت، نه با گام‌های شتاب‌زده، بلکه با حرمت و ترس الهی. به زمانی نزدیک می‌شویم که نبوت‌های کتاب مکاشفه قرار است تحقق یابند.» شهادت‌ها برای خادمان،

113.